

## زندگی نامه اجمالی تاگور

شریف حسین قاسمی\*

زندگی فعال رابیندرا نات تاگور به عنوان شاعر شروع شد و به افق‌های ادیب قدرتمند، معلم، نقاش، مصلح اجتماعی و فیلسوف دوره خود عروج کرد. خود تاگور باری درباره زندگی خود اظهار نظر کرد:

”من یک نفر کمرو بودم. از جوانی در کنج خلوت بزرگ شدم و با این وجود سرنوشت من از هر فرصت برای کشیدن من به شهرت پرشلوغ استفاده می‌کند. اکثر می‌خواهم به آن عصر بی‌صدا تعلق می‌داشتم. چون هنرمندان در کار خود سرخوشی داشتند و فراموش می‌کردند اسم خود را جایی چاپ کنند. با المناکی احساس نادانی می‌کنم چون جمع بزرگی روبه‌روی من است و در جشن گرفتن بعضی دوره خاص زندگی من در نوعی از سنت گردهمایی حریصانه شرکت می‌کنند که در نظرم بیشتر بی‌حقیقت است.“

زندگی پرماجرایی رابیندرا نات تاگور مانند تنوع در آثار او رنگارنگ و جذاب بوده است. او تنها شاعر، نول‌نویس، درام‌نویس، سراینده نغمه‌ها و نقاش نبود، او نتوانست تحصیلات رسمی خود را به تکمیل برساند ولی آموزگار برجسته عصر خود شد. به عنوان قسمتی از تجربیات تحصیلات ضد استمراری، رابیندرا نات تاگور دو درسگاه بی‌سابقه پاتاوانا و شکشاساترا و سپس هم دانشگاه بین‌المللی وشوابارتی در شانتی نکیتن را احداث کرد. در اینجا سعی بر این است که بعضی پیش‌آمدهای زندگی او تاریخ‌وار بیان شود:

---

\* استاد بازنشسته فارسی دانشگاه دهلی، دهلی.

- ۱۸۶۱ م: رابیندرا نات تاگور چهاردهمین فرزند والدین خود مهارشی دینندرا نات تاگور و سرادا دیوی در جورا سانکو واقع در کولکته در هفتم مه ماه دیده به جهان گشود.
- ۱۸۶۳ م: پدر تاگور هفت ایگر زمین بایر را از اقطاع دار رای پور، بیربھوم، بنگال غربی خرید که بعداً موسوم به «شانتی نکیتن» شد.
- ۱۸۷۳ م: همراه با پدر خود به کوه‌های همالیای غربی مسافرت کرد. در راه به کوه‌های دلهوزی رفت، رابیندرا نات اولین مرتبه با مهارشی دینندرا نات تاگور در شانتی نکیتن اقامت کرد. در اینجاست که او اولین درام خود پرتوی راجر پراجی «شکست پرتوی راج» نوشت. متأسفانه اکنون رونویسی از این اثر وجود ندارد.
- ۱۸۷۴ م: شعرش «ابی‌لاشا» اولین مرتبه در تتوابو دینی پتْرِیکا چاپ شد.
- ۱۸۷۵ م: مادرش فوت کرد. شعر میهن دوستانه خود «هند میلار اپوهار» (تحفه هند و میلا) در هند میلا (جشن هند) می‌خواند که اولین روبه‌رویی او با مردم بود.
- ۱۸۷۸ م: با برادر بزرگش ستیندر نات تاگور در احمدآباد، قبل از عزیمت خود به کالج دانشگاه لندن برای مطالعات قانون اقامت می‌کند.
- ۱۸۷۹ م: اولین بازدید از لندن.
- ۱۸۸۰ م: بدون تکمیل تحصیلات رسمی به هند مراجعت کرد. اولین کتابش «سند با سنگیت» (ترانه‌های عصر) چاپ شد.
- ۱۸۸۱ م: اولین درام با موسیقی خود را می‌نویسد.
- ۱۸۸۳ م: با مری نالینی دیوی ازدواج می‌کند.
- ۱۸۸۴ م: همسر برادرش کادامیری دیوی خودکشی کرد.
- ۱۸۸۶ م: اولین فرزند مادهوری لَنا متولد شد.
- ۱۸۸۸ م: پسر بزرگش راتندرا نات متولد شد.
- ۱۸۹۰ م: برای اداره اقطاع تاگور در سیلیدا (حالا در بنگلادش) منصوب شد.
- ۱۸۹۱ م: دختر دیگرش رینوکا بدنیا آمد.
- ۱۸۹۲ م: از تحصیلات در زبان مادری به جای انگلیسی وکالت کرد. او از سیستم رایج تحصیلات انگلیسی در هند در مقاله‌ای «شیکشا هیرفیر» (غرایت در تحصیلات) انتقاد می‌نماید.

- ۱۸۹۴ م: تولد کوچکترین دختر به نام میرا، معاون رئیس اکادمی ادبیات بنگالی انتخاب شد و دبیر سادانا ژرنال جدید خانواده تاگور شد.
- ۱۸۹۵ م: فروشگاه بنام «سوادیشی» در کولکته برای پیشبرد کالاها و تجارت محلی در میان جوانان بنگال و کارخانه جُت در کشتیا شهرکده‌ای در پهلوی اقطاع خود در بنگال شرقی باز می‌کند.
- ۱۸۹۶ م: تولد کوچکترین پسرش سمیندرا نات.
- ۱۸۹۸ م: لایحه اغتشاس به تصویب رسید. بال گنگا دهر تلک توقیف شد. تاگور مقاله خود «کانتا روده» (خفه شده) را در اجلاسیه همگانی در کولکته خواند.
- ۱۸۹۹ م: همراه با همسر و بچه‌ها به شانتی نکیتن منتقل شد.
- ۱۹۰۱ م: مجله ماهیانه بانکم چاندر چاتوپادیا به نام «بنگا درشن» را احیا می‌نماید. مدرسه‌ای برای بچه‌ها موسوم به برآهم‌چاریا آشرم در شانتی نکیتن به نمونه مدرسه قدیمی هند در جنگل با تصویب از پدر خود احداث می‌نماید. شعرهایی به نام «نایی ویدیا» می‌سراید.
- ۱۹۰۲ م: همسرش مری‌نالینی درگذشت.
- ۱۹۰۳ م: دختر دومش فوت کرد.
- ۱۹۰۳-۴ م: شروع به علاقه‌مندی شدیدی به مسائل سیاسی کشور کرد و مقاله پُربار «سوادیشی سیاح» (کشور و جامعه ما، ۱۹۰۴ م) نوشت.
- ۱۹۰۵ م: پدرش دینندر نات تاگور به سن ۸۸ سالگی در گذشت. سوادیشی آندولن (نهضت آزادی) در اعتراض علیه پیشنهاد لرد کرزن برای تقسیم بنگال را به راه می‌اندازد. تاگور سیاست عدم همکاری سازنده علیه حکومت بریتانیا وکالت می‌کند.
- ۱۹۰۷ م: کوچکترین پسرش سمیندر نات درگذشت. تاگور در مورد سوی استفاده سیاسی از اختلاف هندو و مسلمان سرخورده، از سوادیشی آندولن عقب می‌کشد.
- ۱۹۰۸ م: ریاست اجلاسیه کنگره ناحیه‌ای بنگال را در پاینا، بنگال شرقی به عهده گرفت و به بنگالی سخنرانی کرد و روایت سخنرانی به انگلیسی در این جلسه‌ها را شکست.
- ۱۹۱۰ م: گیتانجلی به بنگالی چاپ شد.

- ۱۹۱۲ م: با نقاش انگلیسی ویلیام روتنس تین در انگلیس ملاقات کرد. روتنس تین مسئول ترتیباتی برای چاپ گیتانجلی به انگلیسی با مقدمه از دبلیو.بی. بیتس از طرف انجمن هند، لندن بود. از آمریکا اولین مرتبه دیدن کرد.
- ۱۹۱۳ م: گیتانجلی، کریسنت مون، دی گاردنر و چیترا از طرف ماکملن، لندن چاپ گردید. جئزه نوبل برای ادبیات به او اعطا شد. او اولین آسیایی بود که نایل به این جایزه آمد.
- ۱۹۱۴ م: رتبه سلحشوری را دریافت کرده و اولین مرتبه در شانتی نکیتن، با گاندی ملاقات کرد. در دهکده سورول نزدیک شانتی نکیتن اقامت کرد و نول خود «غاری پیرا» (خانه و دنیا) را نوشت.
- ۱۹۱۶ م: از طریق چین و ژاپن به آمریکا مسافرت کرد و درباره ناسیونالیسم سخنرانی‌ها ایراد نمود.
- ۱۹۱۸ م: سنگ بنای وشوابارتی، دانشگاه بین‌المللی گذاشته شد.
- ۱۹۱۹ م: رتبه سلحشوری را در اعتراض علیه قتل عام جلیان والا باغ که در آنجا مجمع غیرمسلح توسط بریگیدیر ژنرال رگینال دیامیر به طور ظالمانه تیرباران شد و در حدود ۱۰۰۰ نفر کشته و بیشتر از ۱۵۰۰ نفر زخمی شدند.
- ۱۹۲۰ م: عازم انگلستان شد تا آنجا سخنرانی‌ها عرضه کند و پول برای وشوابارتی به دست آورد. دوران این مسافرت او از فرانسه، هلند و آمریکا دیدن کرد.
- ۱۹۲۱ م: از انگلستان، فرانسه، سوئیس، آلمان، سوئد، اتریش و چکاسلواکی دیدن کرد.
- ۱۹۲۲ م: در ۶ فوریه اینستیتوی بازسازی روستایی در شری نکیتن با همکاری از راتندر نات تاگور، لیونارد المهرست و ویلیام پیرسن احداث کرد.
- ۱۹۲۳ م: از چین و ژاپن دیدن کرد. بلافاصله بعد از مراجعت، با کشتی به آمریکای جنوبی به‌ویژه به پرو رفت. به هر صورت او مریض شد و در بوینوس آیرس ماند و مهمان وکتوریا اوکامپو بود. در آنجا مشغول هنر پیوستن الفاظ محو شده اتفاقی در نوشته‌های خود شد که بالآخره نقاشی او را به وجود آورد.
- ۱۹۲۴-۵ م: شور و مشورت سیاسی با گاندی درباره نهضت چرخه شروع کرد که انتقاد دامنه‌داری از مردمان مثل پرافولا چندرا ری و دیگران را برای عدم شرکت در آن

- دعوت کرد. او طی مقاله‌ای به‌عنوان "سوراج سادن" (نایل آمدن به‌سوراج) پاسخ آن داد و گفت که تمرین چرخه به‌عنوان وسیله‌ای برای نایل آمدن به‌سوراج معنی‌ای ندارد.
- ۱۹۲۵ م: مهاتما گاندی از شانتی نکیتن دیدن کرد. تاگور تقاضا برای شرکت در نهضت سیاسی او را رد کرد.
- ۱۹۲۶ م: به‌عنوان مهمان موسولینی به‌ایتالیا می‌رود. این انتخاب مسافرت او را دیگران درست تلقی نمی‌کردند. موسولینی به‌او گفت: "من قدردان آثار ایتالیایی شما هستم. هر کتاب شما را که به‌ایتالیایی ترجمه شده، خوانده‌ام".
- او هم به‌سوئیس (در اینجا با رومن رولاند ملاقات کرد)، اتریش، انگلیس، نروژ، سوئد، دانمارک، چک‌اسلواکی، بلغارستان، یونان و مصر مسافرت کرد.
- ۱۹۲۷ م: تئاتر بوجا را در کولکته به‌صحنه گذاشت و نقش راهب بودایی را بازی کرد. به‌آسیای جنوب شرقی شامل میانمار، سنگاپور، جاوا، بالی، مالایا و سیام مسافرت کرد.
- ۱۹۲۸ م: نقاشی را شروع کرد.
- ۱۹۳۰ م: یازدهمین مرتبه به‌خارج مسافرت می‌کند. سخنرانی‌های هیبارت در اکسفورد ارائه نمود (بعدها به‌شکل کتاب «مذهب انسان» چاپ شد). نمایش نقاشی‌هایش در فرانسه اولین مرتبه و سپس در انگلیس، آلمان، سوئیس و آمریکا هم برگزار گردید.
- ۱۹۳۱ م: نامه‌هایش در روسیه به‌چاپ رسید.
- ۱۹۳۲ م: او در رأس اجلاس‌هایی در اعتراض از پیش‌آمد تیرباران در اردوی توفیق شدگان محلی قرارگرفت و "حمله مرتب آدم‌کش در سایه تاریکی به‌زندانیان بی‌دفاع را که به‌سیستم زندانی شدن وحشیانه به‌سر می‌برند، مورد اعتراض قرار داد". تاگور آخرین مسافرت خارجی به‌ایران و عراق را به‌عمل آورد.
- ۱۹۳۷ م: تالار مطالعات چین یا چیناباون، در شانتی نکیتن افتتاح شد. تاگور به‌طور جدی مریض شد.

۱۹۳۸ م: نمایش گاهی از نقاشی او در لندن برگزار گردید.  
 ۱۹۴۰ م: دانشگاه اکسفورد در جلسه تقسیم اسناد در شانتی نکیتن به او دکتری افتخاری اعطا کرد. تاگور نامه‌ای به گاندی نوشت و تقاضا کرد که مسئولیت اداره و شوابارتی را به عهده گیرد.  
 ۱۹۴۱ م: آخرین سخنرانی او «بحران در تمدن» که اوج جنگ دوم جهانی نوشته شد، در هشتمین زادروز او در شانتی نکیتن خوانده شد. شدیداً مریض شد. او را در ۲۵ ژوئیه از شانتی نکیتن به کولکته بردند. تاگور در روز هفتم اوت در هشتمین سالگی درگذشت.

### جایزه نوبل و گیتانجلی تاگور

رابیندرا نات تاگور در ۱۹۱۰ م مجموعه‌ای از شعر خود به زبان بنگالی به نام «گیتانجلی» را چاپ کرد. تا آن هنگام او خود را به عنوان شاعر، مقاله‌نگار، نول‌نویس، نویسنده داستان‌های کوتاه، آهنگ‌ساز شعرهای گوناگون و معلم منفرد با مدرسه تجربه‌ای برای بچه‌ها در شانتی نکیتن معرفی کرده بود.

تاگور پیش از این که «گیتانجلی» چاپ شود، دوچار چند فاجعه شخصی شده بود. تاگور مادر خود سرلا دیوی (۱۸۷۵ م)، کادامبری زن محترم برادر (۱۸۸۴ م)، همسر خود مری نالینی (۱۹۰۲ م)، دختر دوم رینوکا (۱۹۰۳ م)، پدر خود دیندرا نات (۱۹۰۵ م) و کوچکترین پسر سمیندرا نات را در ظرف مدت کوتاه سی و دو سال از دست داد. این تجربه با مرگ حساسیت‌های او را تیز کرد، انگیزه‌ای را به او بخشید که زندگی را با حقایق متضاد مسرت و آشفستگی مورد بررسی قرار دهد.

در آغاز ۱۹۱۲ م، تاگور شدیداً مریض شد بازدید طرح‌ریزی شده از لندن را لغو ساخت. او به منزل خانوادگی خود در سیلیده (حالا در بنگلادش) در کنار رودخانه پدما برای تغییر آب و هوا منتقل شد. در اینجا بعضی از شعرهای خود را از بنگالی به انگلیسی ترجمه کرد. بعد از این که بهبود یافت، او در مه‌ماه ۱۹۱۲ م با کشتی به لندن رفت. او هدف خاصی نه داشت. فقط با ذهن شاعر پیاده رو به آن کشور رفت و این اساساً به توصیه دکترش بوده است. دوران مسافرت طولانی کشتی به لندن، او تجربیات

خود با ترجمه را ادامه داد. وی آرزو داشت با افق وسیع‌تر و دورتر تماس برقرار کند. قبل از ۱۹۱۶ م تاگور تنها چندتا شعر خود را به‌انگلیسی ترجمه کرده بود. ویلیام روتینس تین که با رابیندرا نات تاگور از وقتی آشنا بود که دوران ۱۱-۱۹۱۰ م از هند دیدن نمود، تاگور و شعر او را به‌حلقه‌ی دوستان برجسته‌ی خود شامل دبلیو.بی. بیش، توماس ال‌ترج موری (۱۹۴۶-۱۸۷۰ م)، ارنست رینر (۱۹۴۶-۱۸۵۹ م)، لدزا پوند (۱۹۷۲-۱۸۸۵ م)، می سنکلیر دیامیری امیلیا سینت کلیر (۱۹۴۶-۱۸۶۳ م)، استوپ فورد براک (۱۹۱۶-۱۸۳۲ م) معرفی کرد. اینها بلافاصله تحت تأثیر تصوّر روحانی و شکوه بلاغی شعر تاگور قرار گرفتند. بی‌تس برای تغییرات معمولی در ترجمه نثری شعرهای «گیتانجلی» را پیشنهاد کرد. درباره‌ی دلکشی «گیتانجلی» سخن گفته، بی‌تس در مقدمه‌ی آن نگاشت:

”این تراجم نثری خون مرا به‌جوش آورده که چیزی دیگر تا سال‌ها باعث آن نشده بود. من نسخه‌ی خطی این تراجم را تا روزها با خود می‌برم، در قطارهای راه آهن، یا روی بام‌های او منی اتوبوس و در ریستوران‌ها می‌خواندم. اکثراً خواندن این تراجم را وقتی به‌پایان می‌رساندم که فکر می‌کردم یک نفر غریب متوجه خواهد شد که من چطور شدیداً تحت تأثیر آن قرار گرفته‌ام.“

«گیتانجلی» به‌زبان بنگالی یکصد و هشتاد و سه شعر دارد. ترجمه‌ی انگلیسی آن حامل یکصد و سه شعر از انتخابات ده چاپ از «گیتانجلی» به‌بنگالی است. این نتیجه‌ی مساعی روتینس تین بود که انجمن هند لندن این تراجم را به‌شکل کتابی درآورد. هفتصد و پنجاه نسخه از آن چاپ شد که دویست و پنجاه از آن‌ها برای فروش بود. این کتاب در لندن مورد استقبال گرمی قرار گرفت. ماکملن پریس لندن فرصتی برای به‌دست آوردن حقوق چاپ آن را گرفت و سپس ده چاپ از این کتاب را در ظرف نه ماه از مارس تا نوامبر ۱۹۱۳ م منتشر کرد. «گیتانجلی» به‌بنگالی بدون اهدا به‌کسی چاپ شد ولی رابیندرا نات تاگور اولین مجموعه‌ی شعر خود به‌انگلیسی را به‌روتینس تین تقدیم نمود و آن در اثر دوستی آنها بود که تا درگذشت شاعر در ۱۹۴۱ م ادامه داشت.

تاگور انگلیس را در اکتبر ۱۹۱۲ م برای آمریکا ترک گفت. تا آن وقت «گیتانجلی» او به‌انگلیسی چاپ نشده بود. او در سپتامبر ۱۹۱۳ م به‌هند برگشت. ازرا پاؤند و

هاریتمونری (۱۹۳۶-۱۸۶۰ م) اولین مرتبه شش شعر تاگور را در مجله مؤقر آمریکایی به نام پویتری با یادداشتی از پاؤند در دسامبر ۱۹۱۲ م چاپ کردند. بررسی‌های شگفت‌آور درباره «گیتانجلی» فوری بعد از انتشار آن در بعضی روزنامه‌های برجسته و مجله‌های ادبی شامل دی تائمز، مانچستر گارجین، لتری ری سپلمنت و دی نیشن چاپ گردید.

ادیب برتانیایی تومس استرج موری به‌عنوان عضو انجمن شاهی ادبیات بریتانیا اسم رایبندرات تاگور را برای جایزه نوبل برای ادبیات به‌آکادمی سوئد توصیه کرد و نود و هفت عضو دیگر انجمن دست جمعی اسم نُول‌نگار تومس هاردی را برای این جایزه پیشنهاد کردند. در ایندا تاگور برای این جایزه از طرف رئیس اکادمی هارالد هیجاری مورد اعتراض شدیدی قرار گرفت. اعضای فعال اکادمی مثل پرهال استورم، اسانیس هانرک ویلهام تنجر (که بنگالی می‌دانست) و کارل گوستاف درنرون هیدن استام که با نبوغ ادبی تاگور آشنایی داشت، به‌طور صمیمی از تاگور حمایت کردند. اسم تاگور برای این جایزه بنا بر حمایت بیست و هشت توصیه صورت نهایی گرفت و آن براساس این بود که:

”شعرش فوق‌العاده حسّاس، تازه و زیبا بود، با هنرمندی ماهرانه با اندیشه شعری ارائه شده و به‌زبان انگلیسی خود او ترجمه شده، این تراجم قسمتی از ادبیات غرب بود.“

مخابره سیمی از کمیته نوبل در ۱۳ نوامبر ۱۹۱۳ م به‌کلکته رسید و این خبر به‌تاگور در شانتی نکیتن از طریق تلگراف‌های متعدد رسانده شد. یادداشت‌ها حاکی است که تمام شانتی نکیتن به‌مناسبت این موفقیت شاعر جشن گرفت.

بعضی دانشجویان نظر داشتند که تاگور برای نجابت حسابی خود این جایزه را گرفته است. دیگران می‌گفتند که جایزه نوبل تنها برای نُول‌های برجسته که تاگور نوشته است، به‌شانتی نکیتن آمده است.

در میان این طوفان مسرت بی‌سابقه، جشن بزرگی به‌این مناسبت در ۲۳ نوامبر ۱۹۱۳ م در شانتی نکیتن برگزار گردید. این جشن به‌افتخار تاگور به‌ریاست علوم‌دان جگدیش چندرا بوس (۱۸۵۸-۱۹۳۷ م) که دوست تاگور بود، برگزار شد. قطار راه آهن ویژه‌ای با پانصد نفر هواخواه پرحرارت از کلکته به‌بول‌پور رسید. تاگور به‌جلسه‌گاه



آورده شد. او در آنجا بعضی از منتقدین خود را که شخصاً از او در اوقات مختلف در گذشته انتقاد کرده بودند، دید. این افراد حالا برای عرض تبریک به او جمع آمده بودند زیرا که شاعر در خارج از کشور هم شناخته شده بود. سخنرانی تاگور که در آن به معترضین به الفاظ نامناسبی اشاره شده بود، حتی بعضی از هواخواهان حقیقی او را ناخرسند ساخت. او گفته بود:

”من تنها این پیاله را تال‌های خود می‌برم، و نمی‌توانم آن را با خوشحالی قلبی بنوشم.“

تاگور در شبانه‌ای مورد توجه و ستایش قرار گرفت که او را وادار کرد به روتنس تین در سال ۱۹۱۳ م بنویسد:

”این تقریباً همان قدر بد است که جعبه کوچکی تین به دم سگی ببندند و برایش دشوار شود بدون ایجاد غوغا و توجه مردمان در سراسر راه حرکت کند.“

تاگور نتوانست برای دریافت جایزه نوبل به عنوان اولین برنده آسیائی این جایزه به سوئد برود. تلگرافی از او در مراسم سنتی اعطای جایزه نوبل خوانده شد که در آن تاگور نوشته بود:

”من می‌خواهم خدمت آکادمی سوئد قدردانی تشکرآمیز خود را برای آن تفاهم گسترده‌ای ابراز نمایم که دور را نزدیک و غریبی را برادر ساخته است.“

مدال و سند نوبل به لرد کار میکایل (۱۹۲۶-۱۸۵۹ م) استاندار بنگال فرستاده شد. او اینها را در مراسمی در ۲۹ ژانویه ۱۹۱۴ م در قصر استاندار در کلکته به شاعر تقدیم نمود.

«گیتانجلی» و جایزه نوبل تاگور را به صحنه جهانی ارتقا داد و او را به منصب پرشکوه ”وشوا کوی“ یعنی شاعر جهان که می‌تواند زندگی را ماورای هرگونه مرزها جشن گیرد، عروج داد.

رابیندرا نات تاگور در همین ضمن گفته بود:

”من دعوتی برای این جشن جهانی دارم و بنابراین زندگی من احساس خرسندگی و خوشبختی می‌کند. چشم‌هایم دیده‌اند و گوش‌هایم شنیده‌اند.“